



پاسخی به کتاب «حدیث‌های خیالی»

◀ مهدی حسینیان قمی

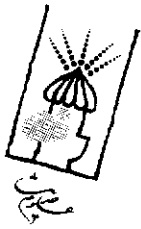
نقد عالمانه و منصفانه از سوی هر که باشد، خردپرور و سودمند است؛ آن گونه که نقد جاهلانه و غیر منصفانه اگر از دوست هم رسد، دشمنی و عداوت تلقی می‌گردد.

آنچه به نقد ارزش می‌دهد، همان محققانه و منصفانه بودن آن است. البته ما در صدی را برای خطا در نظر می‌گیریم و بر این باوریم که گاه ممکن است ناقدی حکیم، به هنگام نقد، در اشتباه بیفتد، ولی این در صورتی است، که شیوه نقد، راه را بر این احتمال و حسن ظن نبندد.

با این مقدمه کوتاه، به «دفاع از حدیث» در برابر «نقدی سند شناسانه بر احادیث مجمع البیان» - که در فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، سال هشتم، شماره ۲۹ و ۳۰، ویژه علامه طبرسی (ره) درج شده، می‌پردازیم؛ همین مقاله، با فزونی اندکی، در کتاب حدیث‌های خیالی در مجمع البیان به همراه چهار مقاله تفسیری دیگر، چاپ شده است.

چکیده این نقد، آن است که شیخ طوسی (قده) گفتاری را در تفسیر التبیان، در مواردی، به ابوجعفر نسبت می‌دهد که منظور، ابوجعفر طبری، صاحب تفسیر الطبری است، ولی مرحوم شیخ طبرسی (قده) در تفسیر مجمع البیان، با توجه به این که از تفسیر التبیان بهره گرفته، در این موارد، مقصود از ابوجعفر را، به اشتباه، امام باقر (ع) پنداشته است؛ چرا که در کنار ابوجعفر در تفسیر التبیان، به غلط، جمله «علیه السلام» از سوی کاتبان افزوده شده است. این افزوده باعث شده که شیخ الاسلام طبرسی (قده) ابوجعفر طبری را با ابوجعفر باقر (ع) اشتباه کند و گفته طبری را ندانسته به آن حضرت نسبت دهد.

پس از مرحوم طبرسی هم، صاحب تفسیر روایی نورالثقلین، با تبعیت از مجمع البیان، این



موارد را به عنوان روایاتی از امام باقر(ع) در کتاب خود آورده است.

مفسران و نویسندگان متاخر، به نقل از مجمع البیان و یا نورالثقلین، از این موارد با عنوان روایات امام باقر(ع) یاد کرده اند؛ مانند آنچه در تفسیر المیزان آمده است.

ناقد، از باب نمونه، بیست مورد را - که به گمان ایشان این اشتباه در آنها رخ داده - ذکر کرده است و نتیجه گرفته که اینها از احادیث خیالی و غیر واقعی است که به اشتباه به امام باقر(ع) نسبت داده شده است؛ در حالی که گفتار ابو جعفر طبری است، نه روایات ابو جعفر باقر(ع).

نویسنده نقد راه دستیابی به این نسبت های غیر واقعی را در تفسیر مجمع البیان، تطابق این موارد با تفسیر التبیان و آن گاه تفسیر الطبری می داند که در صورت موافقت بین این سه تفسیر، در موارد یاد شده، اطمینان از این اشتباه و نسبت غیر واقعی حاصل می شود.

از این رو، توصیه می کند که با واژه ابو جعفر در تفسیر مجمع البیان با دقت برخورد کنید و با مراجعه به تفسیر التبیان و طبری، اگر در التبیان هم به ابو جعفر نسبت داده شده و در تفسیر الطبری نیز همان موجود است، مطمئن شوید که منظور، ابو جعفر طبری است، نه ابو جعفر باقر(ع).

نویسنده دو نکته را، در ادامه نقد، یادآور می شود.

الف. این که چرا مجمع البیان ابو جعفر طبری را با ابو جعفر باقر(ع) اشتباه نموده است. او معتقد است: با این که قراین گویای آن است که منظور شیخ طوسی (قده) از ابو جعفر، همان ابو جعفر طبری است، ولی صاحب مجمع البیان، به دلیل آن که در کنار ابو جعفر جمله «علیه السلام» را مشاهده کرده، با این که «علیه السلام» ها از شیخ طوسی نبوده، بلکه کاتبان به اشتباه «علیه السلام» گذاشته اند و نیز به این دلیل که تفسیر الطبری در اختیار وی نبوده تا بدان مراجعه کند، لذا تعبیر ابو جعفر در تفسیر التبیان را بر ابو جعفر باقر(ع) تطبیق داده است.

چند قرینه اثبات می کند که منظور از ابو جعفر همان ابو جعفر طبری صاحب تفسیر است:

۱. شیخ طوسی در مقدمه تفسیرش، ضمن اشاره به تفاسیر، از تفسیر الطبری یاد کرده است.
۲. شیخ طوسی (قده) نام ابو جعفر را در کنار نام ابن عباس، قتاده، مجاهد، سدی و دیگر مفسران قرار می دهد؛ آن گونه که انسان مطمئن می شود که منظورش ابو جعفر طبری است؛ چرا که او از مفسران است، وگرنه امام باقر(ع) از دیدگاه شیعه برتر از آن است که در کنار مفسرانی از این دست قرار گیرد.

ب. از کلام نویسنده نقد به دست می آید که موارد این اشتباه، فراوان است و ایشان تنها چند مورد را - که بر اثر تصادف و اتفاق با آن ها برخورد کرده - آورده است. بر همین پایه، توصیه دارد که در هر موردی که در مجمع البیان از امام باقر(ع) گفته ای نقل شده، دقت کنید تا مبادا از این موارد اشتباه باشد.^۱

۱. حدیث های خیالی، ص ۲۱-۲۳؛ نشریه پژوهش های قرآنی، ش ۲۹ و ۳۰، نقد سند شناسانه بر احادیث مجمع البیان.



روشن است که صرف توافق آنچه شیخ طوسی به ابو جعفر اسناد داده با تفسیر الطبری کافی نیست تا به اثبات رسد که منظور از ابو جعفر همان ابو جعفر طبری است؛ چرا که شاید منظور شیخ، ابو جعفر باقر(ع) باشد و ما روایتی از امام باقر(ع) هم بر طبق آن پیدا کنیم، ولی ابو جعفر طبری هم نظرش در آن مورد با روایت و گفته امام باقر(ع) موافق باشد.

به علاوه، ناقد محترم با مواردی که شیخ طوسی مطلبی را در التبیان به ابو جعفر نسبت داده است و آن مطلب در تفسیر الطبری یافت نمی شود، چه می کند؟ آیا باز هم در این موارد می گوید منظور شیخ طوسی از ابو جعفر، طبری است؟! یا این که به شیخ طوسی نسبت تسامح و اشتباه در نقل می دهد و یا هر دو؟!۱۱۹

هم اکنون، پس از بررسی توصیه ناقد، به دو قرینه ای می پردازیم که ناقد ذکر کرده و بر پایه آن ابو جعفر را بر طبری تطبیق داده است، ولی می بینیم که این دو قرینه تمام نیست.

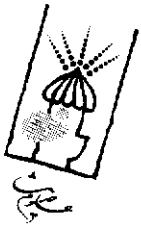
۱. پاسخ ما به قرینه اول

درست است که شیخ طوسی، در مقدمه تفسیرش، به طبری اشاره کرده است و از تفسیر وی یاد کرده، ولی هرگز این یادکرد بدان معنا نیست که منظور از ابو جعفر، طبری باشد؛ بگذریم که این یادکرد نقد آمیز نیز هست. افزون بر این، شیخ طوسی(قده)، در همین تفسیر، در حدود صدویست مورد از طبری با همین عنوان طبری یاد کرده است و حتی در مقدمه تفسیر هم، همان گونه که دیدید، با عنوان طبری یاد می کند و تعبیر ابو جعفر را هرگز درباره او به کار نبرده است.

۲. مناسب است در این جا برخی از این موارد را فهرست کنیم:

در تفسیر «و از زقم من الثمرات»، سوره بقره، آیه ۱۲۶ (التبیان، ج ۱، ص ۴۵۹)؛ در تفسیر «کذکرکم آباءکم»، سوره بقره، آیه ۲۰۰ (التبیان، ج ۲، ص ۱۷۰)؛ در تفسیر «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»، سوره بقره، آیه ۲۰۷ (التبیان، ج ۲، ص ۱۸۳)؛ در تفسیر «فان طلقها فلا تحل له من بعد»، سوره بقره، آیه ۲۳۰ (التبیان، ج ۲، ص ۲۴۸)؛ در تفسیر «و منهم من ان تامنه بقنطار»، سوره آل عمران، آیه ۱۴ (التبیان، ج ۲، ص ۴۱۱)؛ در تفسیر «وکاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر»، سوره آل عمران، آیه ۱۴۶ (التبیان، ج ۳، ص ۱۱)؛ در تفسیر «و خلق منها زوجها»، سوره نساء، آیه ۱ (التبیان، ج ۳، ص ۹۹)؛ در تفسیر «و خلق منها زوجها»، سوره نساء، آیه ۱ (التبیان، ج ۳، ص ۱۰۰)؛ در تفسیر «واتیناهم ملکاً عظیماً»، سوره نساء، آیه ۵۴ (التبیان، ج ۳، ص ۲۲۸)؛ در تفسیر «و لورثوه إلى الرسول وإلى اولی الامر منهم»، سوره نساء، آیه ۸۳ (التبیان، ج ۳، ص ۲۷۳).

موارد از این دست، بسیار است.



گفتنی است که شیخ طوسی در التبیان از امام باقر(ع) با کنیه ابو جعفر بسیار یاد کرده است، ولی هرگز، در طول تفسیرش، یک جا هم، طبری را با کنیه نیاورده است.^۳

اگر مواردی که از طبری یاد شده بنگرید، می بینید در حدود یکصد و بیست مورد از واژه طبری استفاده شده و حتی در یک مورد، ابو جعفر درباره او به کار نرفته است.

در این موارد، به استثنای یک مورد، تنها درباره او طبری گفته است و در یک مورد، اسم او را نیز آورده و گفته است: محمد بن جریر الطبري.^۴

در صد و بیست موردی که شیخ طوسی در التبیان از طبری یاد کرده، حتی در یک جا هم تعبیر روي عن الطبري و یا المروي عن الطبري ندارد. همه جا ذهب إليه الطبري و اختاره الطبري و یا قال به الطبري و یا حکي الطبري و یا روي الطبري آورده است.

بنابراین، هرگز احتمال آن نمی رود که در روي عن ابی جعفر و یا المروي عن ابی جعفر، منظور طبری باشد، نه امام محمد باقر(ع)؛ مگر ناقد نوشته است که تفسیر الطبری در جلوی روی شیخ بوده و بدان مراجعه کرده است؟

۳. به موارد زیر بنگرید:

فقال ابن عباس و ابو جعفر الباقر(ع) و قتادة والسدي(التبیان، ج ۱، ص ۲۷۵)؛ و روي عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر(ع) و عن عطا ائهما قالا: (التبیان، ج ۱، ص ۳۳۰)؛ روي عن علي(ع) و ابی جعفر الباقر(ع) (التبیان، ج ۱، ص ۳۹۱)؛ و روي عن ابی جعفر محمد بن علی أنه قال: (التبیان، ج ۱، ص ۴۰۷)؛ و روي ذلك عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر(ع) (التبیان، ج ۱، ص ۴۳۶)؛ و روي عن محمد بن علی الباقر(ع) (التبیان، ج ۱، ص ۴۶۲)؛ روي عن ابن عباس و ابی جعفر محمد بن علی (التبیان، ج ۲، ص ۱۶)؛ قال عمر بن الخطاب و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس و عبدالرحمن بن عوف و أبو هريرة و عروة بن الزبير و ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين... (التبیان، ج ۲، ص ۱۱۷)؛ و روي جابر عن ابی جعفر محمد بن علی(ع) (التبیان، ج ۲، ص ۱۴۲)؛ و روي عن ابن عباس و ابی جعفر محمد بن علی(ع) مثله (التبیان، ج ۲، ص ۱۵۰)؛ و هو المروي عن ابی جعفر محمد بن علی(ع) (التبیان، ج ۲، ص ۳۰۱)؛ و به قرأ ابو جعفر محمد بن علی(ع) (التبیان، ج ۳، ص ۲۹۷)؛ و عن ابی جعفر الباقر(ع) (التبیان، ج ۴، ص ۵۵۹)؛ و روي جابر عن ابی جعفر محمد بن علی(ع) ذلك (التبیان، ج ۵، ص ۲۴۴)؛ روي عن ابی جعفر محمد بن علی بن الحسين(ع) (التبیان، ج ۵، ص ۴۶۱).

در این موارد، قطعاً، منظور از ابو جعفر، امام محمد باقر است.

۴. نمونه هایی از فهرست مواردی که شیخ طوسی با عنوان طبری از طبری یاد کرده است:

بین مطيل في جميع معانيه و استيعاب ما قيل فيه من فنونه - كالطبری و غيره (التبیان، ج ۱، ص ۱)؛ و قال آخرون نزل علی سبع لغات من اللغات الفصحیة لان القبائل بعضها افسح من بعض و هو الذي اختاره الطبري (التبیان، ج ۱، ص ۷)؛ و الثالث معناها ان ظاهرها لفظها و باطنها تاويلها ذكره الطبري و اختاره البلخي (التبیان، ج ۱، ص ۹)؛ و قال بعضهم هي حروف هجا يشتمل كل حرف علی معان مختلفة روي ذلك عن انس و اختاره الطبري (التبیان، ج ۱، ص ۴۸)؛ و قال ابن عباس نزلت في قوم باعياهم من احبار اليهود ذكرهم باعياهم من اليهود الذين حول المدينة... و اختار الطبري قول ابن عباس (التبیان، ج ۱، ص ۶۰).



به علاوه، ما تعبیر ابوجعفر و اباجعفر و ابی جعفر را در التبیان جست و جوی رایانه ای کرده ایم و حدود ۳۳۰ مورد یافتیم که برخی از این موارد، در بخش قرائت است (۸۰ مورد) و منظور از ابوجعفر در این موارد ابوجعفر، قاری مدنی است و شاید منظور، در حدود دویست و پنجاه مورد ابوجعفر باقر(ع) است.

مراجعه محققان گران قدر به تفسیر التبیان و ملاحظه مواردی که در آن ابو جعفر به کار رفته و نیز مشاهده مواردی که در آن عنوان طبری آمده است، جای هیچ گونه ابهام و تردیدی باقی نمی گذارد.

۲. پاسخ به قرینه دوم

این قرینه ناقد کاملاً غلط است.

کسانی که به تفاسیر عامه، به ویژه تفاسیر کهن، مراجعه می کنند، دیده اند که افرادی چون قتاده، مجاهد، سدّی و ابن عباس و دیگران حرف اول را در آن تفاسیر می زنند و به گفتار مفسران واقعی و اصلی، یعنی امامان شیعه چون امام باقر(ع) توجهی نمی شود.

شیخ طوسی می خواسته تا گفتار امامان شیعه به تفاسیر راه یابد و در کنار گفتار مفسران دیگر مطرح گردد. در این موارد، پیامبر(ص)، امام علی(ع)، امام صادق(ع) و امام باقر(ع) در کنار نام های دیگر مفسران قرار گرفته است.

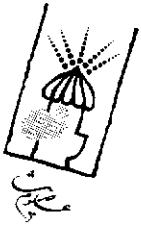
شیخ طوسی در التبیان، همچون کتاب الخلاف خود، نام امامان(ع) را همراه نام های دیگر مفسران و یا دیگر فقیهان قرار داده است.^۵

اینها دلیل آن است که منظور شیخ طوسی از ابوجعفر، ابوجعفر باقر(ع) است؛ همان گونه که مرحوم شیخ طبرسی نیز استظهار قطعی نموده است.

شاهد دیگر بر این که در این موارد، منظور امام باقر(ع) است و تعبیر «علیه السلام» با دقت از سوی خود شیخ طوسی گذاشته شده، این است که ما فردی در میان قاریان به نام ابو جعفر داریم. وی از قراء مدنی است. در تفسیر التبیان و مجمع البیان بارها قرائتی از او با همین عنوان ابو جعفر نقل شده است، ولی هیچ گاه «علیه السلام» را شما در کنار آن نمی بینید.

در این جا نیز خاطر نشان می کنیم که بخشی از التبیان خطی متعلق به سده پنجم، هم اکنون

۵. فی قول ابن عباس و جابر بن عبدالله والحسن و قتاده و مجاهد والربیع و السدّی و ابن اسحاق و ابن زید و ابی جعفر و ابی عبدالله(ع) (التبیان، ج ۲، ص ۵۷۷)؛ و به قال ابو حنیفة و سفیان الثوری و قال الشافعی و مالک و احمد و ابو ثور و داود اکثره خمسة عشر یوماً وحکی ذلک عن عطاء و روه عن امیر المؤمنین علی- علیه الصلاة والسلام- (الخلاف، ج ۱، چاپ جدید، ص ۲۱۰).



در کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (قده) موجود است. هر کس بخواهد، می تواند به این نسخه که بر خود جناب شیخ طوسی قرائت شده، مراجعه کند.

ما در مرکز احیاء میراث اسلامی به نسخه عکسی آن دست یافتیم و دیدیم که در بسیاری از مواردی که ناقد محترم در کتاب حدیث های خیالی آورده، «علیه السلام» در آن نسخه خطی وجود دارد. خوانندگان گرامی می توانند از نزدیک شاهد این قرینه مهم باشند.

ت. نویسنده نقد روی سخن خویش را متوجه مرحوم طبرسی و کتاب وی، مجمع البیان کرده است و در پی مجمع البیان به نورالثقلین اعتراض دارد و اعلام کرده که حریم شیخ طوسی از این اشکال منزّه است؛ ولی گفتنی است که شیخ طوسی را هم بی نصیب از اتهاماتی چون غفلت، بی دقتی، تسامح، سرعت در تالیف و مانند آن نگذاشته است.

ما سه گروه از موارد قطعی داریم که همه موارد فریاد می کنند که منظور از ابوجعفر، حضرت باقر(ع) است:

گروه اول، مواردی که شیخ طوسی در یک موضوع هم از ابوجعفر مطلبی می آورد و هم از طبری؛ به گونه ای که تعدد این دو و این که مراد از ابوجعفر، امام باقر(ع) است، روشن و قطعی می شود.^۶

گروه دوم، مواردی است که آنچه به ابوجعفر نسبت داده شده، در طبری نیست و یا مختار طبری نیست و یا از نظر طبری مردود است. در این موارد هم، قطعاً منظور از ابوجعفر، طبری نیست، بلکه امام محمد باقر(ع) است.^۷

گروه سوم، مواردی است که ابوجعفر در کنار ابی عبدالله قرار گرفته و یا وصف باقر و نام محمد بن علی در کنار آن دیده می شود و یا آن که ابوالجارود و یا جابر از ابوجعفر روایت می کنند، که اینها همه گویای آن است که منظور از ابوجعفر، امام محمد باقر(ع) است، نه طبری.^۸

۶. فهرست موارد قطعی گروه اول:

التبیان، ج ۲، ص ۲۴۸؛ التبیان، ج ۲، ص ۷۷؛ التبیان، ج ۲، ص ۱۱۷؛ التبیان، ج ۳، ص ۱۵۰؛ التبیان، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ التبیان، ج ۳، ص ۲۴۵؛ التبیان، ج ۳، ص ۳۴۴؛ التبیان، ج ۳، ص ۴۳۱ و ۴۳۲؛ التبیان، ج ۳، ص ۵۰۲ و ۵۰۳؛ التبیان، ج ۶، ص ۲۲۳؛ التبیان، ج ۳، ص ۴۳۵؛ التبیان، ج ۳، ص ۵۲۹؛ التبیان، ج ۳، ص ۱۰۹؛ التبیان، ج ۳، ص ۲۲۶؛ التبیان، ج ۳، ص ۳۱۳؛ التبیان، ج ۳، ص ۳۴۹؛ التبیان، ج ۵، ص ۷۳؛ التبیان، ج ۵، ص ۱۹۰؛ التبیان، ج ۳، ص ۵۲۲؛ التبیان، ج ۵، ص ۴۶۰؛ التبیان، ج ۳، ص ۵۴۶.

۷. برخی از موارد قطعی گروه دوم:

التبیان، ج ۳، ص ۲۷۳؛ التبیان، ج ۲، ص ۱۶۰؛ التبیان، ج ۲، ص ۱۴۲؛ التبیان، ج ۲، ص ۱۳۲؛ التبیان، ج ۲، ص ۱۱۷. مواردی از این دست به ۱۴۶ مورد می رسد.

۸. برخی از موارد قطعی گروه سوم:

التبیان، ج ۱، ص ۴۴۸؛ التبیان، ج ۲، ص ۱۶؛ التبیان، ج ۲، ص ۴۴؛ التبیان، ج ۲، ص ۸۶؛ التبیان، ج ۲، ص ۹۷. گروه سوم در حدود صد مورد است.



مجموعه این موارد - که در حدود بیش از دویست و بیست مورد است - گویای آن است که منظور از ابو جعفر در التبیان ابو جعفر باقر (ع) است، نه طبری.

ما نکات بسیاری را مطرح نکرده ایم و بسیار می توانستیم ناقد را در گفتارش مواخذه کنیم و مناقشات فراوانی ارائه کنیم، ولی باز با تکیه بر رجوع خوانندگان و دقت آنان از طرح نکات دیگر خودداری می کنیم. خواننده محترم، به هنگام بررسی، به این نکات خواهد رسید.

ما می توانیم بگویم که ایشان با پا گرفتن این احتمال در ذهنش، بر اثر مراجعه چند مورد، خواسته آن را تثبیت کند. او پنداشته که امام باقر (ع) در این موارد روایت تفسیری ندارد و محمد بن جریر طبری در التبیان، بلکه در تفسیر و در میان مفسران، چهره ای است که با تعبیر ابو جعفر شناخته می شود؛ غافل از این که امام باقر (ع) روایات تفسیری فراوانی دارد و شیخ طوسی می خواسته تفسیر امام را در التبیان مطرح سازد و روایات تفسیری امام باقر (ع) را به میان تفسیر و مفسران بیاورد.

گفتنی است، همان گونه که بارها اشاره شده است، شیخ طوسی در حدود ۲۵۰ مورد تفسیری را از ابو جعفر نقل می کند که از این موارد، حدود بیش از بیست مورد در همان موضوع از طبری نقل تفسیر می کند؛ به گونه ای که مشخص است قطعاً منظور از ابو جعفر، غیر طبری است.

بررسی موارد نقد

مجموعاً بیست مورد در مقاله و کتاب از سوی ناقد مطرح شده است.

این موارد، هر کدام، در یک سوره و گاه، چند مورد، در یک سوره آمده است که ترتیبی در کلام ناقد ندارد. ما در این مقاله به برخی از موارد می پردازیم.

۱. در کتاب حدیث های خیالی، ص ۶۵ مورد چهاردهم را چنین می آورد، می نویسد:

طبری در تفسیر آیه «إم یحسدون الناس علی ما آتاهم اللّهُ من فضله ...» (نساء آیه ۵۴) می نویسد:

مفسران اختلاف کرده اند که آیا در این آیه مقصود از «ناس» که یهود درباره شان حسد می ورزیدند کیست؟ سپس از عکرمه و سُدی و ابن عباس و مجاهد و ضحاک نقل می کند که آنان گفته اند: مقصود از «ناس» در این آیه محمد (ص) است، و از قتاده نقل می کند که مقصود از «ناس» عرب است. آن گاه خود طبری اظهار نظر می کند که در آیات قبل [یعنی آیه ۵۱ و ۵۲ و ۵۳] خداوند از یهود که می گفتند: مشرکان از محمد و اصحابش هدایت یافته ترند، نکوهش کرده است که آنان با علم به این که در این سخن خود دروغ می گویند، چنین می گفتند. بنابراین، آیه «إم یحسدون الناس علی ما آتاهم



اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» - که در سیاق آیات قبل از آن قرار دارد - طبعاً هماهنگ با آن آیات است و از حَسَد و ورزیدن یهود دربارهٔ محمد و اصحابش سخن می‌گوید و این تفسیر ترجیح دارد بر تفسیری که می‌گوید: مقصود از «ناس» نژاد عرب است (تفسیر الطبری در شرح آیه ۵۴ نساء).

سپس شیخ طوسی در التبیان در تفسیر آیه مزبور با اقتباس از تفسیر الطبری می‌نویسد: المعنى بقوله: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ» قيل: فيه ثلاثة أقوال: أحدها: قال ابن عباس ومجاهد والضحاك والسدي وعكرمة أنه النبيّ وهو قول أبي جعفر وزاد فيه: وآله، الثاني: قال قتادة: هم العرب محمد واصحابه [الذين هم محمد واصحابه خ ل] (التبيان، ج ۳، ص ۲۲۷).

در سخن شیخ طوسی، در این جا، دو مسامحه وجود دارد؛ یکی این که اوّل می‌گوید: در این مساله سه قول است، ولی دو قول نقل می‌کند، نه سه قول و دیگر این که می‌گوید: وزاد فيه: و آله؛ یعنی ابو جعفر طبری «آل» را نیز به محمد افزوده است، در حالی که طبری «اصحاب» را افزوده است، نه «آل». ر. ا پس در سخن شیخ طوسی، از روی مسامحه، «آل» به جای «اصحاب» آمده است، و شاید در نسخه خطی که از تفسیر الطبری نزد شیخ بوده، و «آله» وجود داشته است، بعداً که تفسیر الطبری چاپ شده، به جای «و آله»، و «اصحاب» نوشته شده است.

به هر حال، واضح است که مقصود شیخ از ابو جعفر، ابو جعفر طبری است، ولی در التبیان (چاپ بیروت) بعد از آیه جعفر، علامت «علیه السلام» را آورده‌اند؛ به تصور این که مقصود شیخ از ابو جعفر، امام محمد باقر (ع) است. آن گاه طبرسی در تفسیر آیه می‌نویسد:

و اختلف في معنى الناس هنا على أقوال: فقول: اراد به النبيّ (ص) حسدوه على ما آتاه الله من فضله من النبوة و اباحة تسعة نسوة و ميله اليهنّ وقالوا: لو كان نبياً لشغلته النبوة عن ذلك ... و ثانيها أنّ المراد بالناس النبيّ و آله عن أبي جعفر عليه السلام ... (مجمع البيان در تفسیر آیه ۵۴ نساء).

روشن است آنچه طبرسی در ثانیها آورده، اقتباسی است از التبیان، و تصور طبرسی این بوده است که مقصود شیخ طوسی از آیه جعفر، امام باقر (ع) است و از این رو، آن را حدیث امام باقر (ع) تلقی کرده و حدیث خیالی دیگری پدید آمده است، و همین حدیث خیالی در نورالثقلین، در تفسیر سوره نساء، به شماره ۳۰۷ از مجمع البيان نقل شده است.



منظور از ابو جعفر - علیه السلام - که در کلام شیخ طوسی در التبیان آمده است، جناب طبری نیست؛ چرا که اولاً، طبری سنی است، نه شیعه و او هرگز نمی گوید منظور از «ناس» در آیه محمد و آل محمد (ص) هستند؛ بالاتر این که او هرگز نمی گوید که منظور از فضل، نبوت در شخص پیامبر و امامت در آل پیامبر است. این که خداوند امامت را به آل پیامبر (ص) داده باشد هرگز نظر طبری نیست.

ثانیاً، به طبری که مراجعه می شود، اصلاً در تفسیر «ناس» محمد و آل محمد و در تفسیر، فضل نبوت و امامت را نیاورده است. او تنها در تفسیر «ناس» محمد را به تنهایی و یا محمد و اصحاب وی را آورده و در تفسیر فضل، هرگز امامت را ذکر نکرده است.

ثالثاً، ما به نسخه خطی التبیان - که متعلق به سده پنجم هجری است - مراجعه کردیم؛ همان نسخه ای که روی برگ اوّل آن شیخ طوسی (قده) نوشته است که این کتاب را شیخ ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله مقری رازی نزد وی خوانده است و شیخ ابو محمد حسن بن حسین بن بابویه قمی و ابوعلی حسن بن محمد (پسر شیخ طوسی) به تاریخ ربیع الاول ۴۵۵ شنیده اند در این نسخه خطی و قدیمی - که بر خود شیخ خوانده شده است - دو مورد ابو جعفر به کار رفته است که در مورد اوّل، «علیه السلام» دارد، ولی در مورد دوم، «علیه السلام» ندارد.

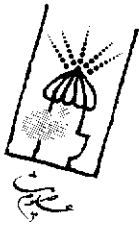
با توجه به آنچه در بالا آمد، روشن است که در هر دو مورد ابو جعفر باقر - علیه السلام - منظور است، ولی در مورد دوم که می نویسد: «و هو قول ابي جعفر قال وفي اله الامامة» دیگر به دلیل تکرار و وضوح، علیه السلام ندارد.

با توجه به جهات بالا، هیچ شکئی باقی نمی ماند که منظور از ابو جعفر در این مورد چهاردهم - که در کتاب حدیث های خیالی آمده است - تنها و تنها حضرت ابو جعفر امام باقر (ع) است.

۲. در کتاب حدیث های خیالی، ص ۲۵ مورد اوّل را چنین می آورد، می نویسد:

در تفسیر الطبری درباره آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ مانده شان نزولی به چند طریق با قدری اختلاف در عبارت آمده است که خلاصه آن چنین است:

تمیم الدّاری و عدیّ دو نفر نصرانی بودند که به اتفاق ابن ابی مریم (ابن ابی ماریه) از بنی سهم به عزم تجارت شام سفر کردند. در بین راه، تاجر سهمی بیمار شد. او وصیّت نامه ای نوشت که در آن، یک یک اموال خود را دقیقاً نام برده بود و آن را در متاع خود پنهان کرد. وی اموال خود را به آن دو نصرانی سپرد که به ورثه اش بدهند. وقتی که او درگذشت، آن دو از میان اموالش جامی نقره ای را - که منقوش به طلا بود - برای



خود برداشتند و چیزهای دیگر را به ورثه اش دادند. هنگامی که ورثه او وصیت نامه اش را یافتند، دانستند که جام را آن دو رفیق وی تصاحب کرده اند. قضیه را به محضر پیامبر بردند و این آیه نازل شد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَدَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَبْتُمْ مَّصِيبَةَ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ مَّعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ يَئِمْناً وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الْآثِمِينَ^۹

پس آن حضرت دستور داد آن دو نصرانی بعد از نماز عصر قسم یاد کردند: به خدایی که معبودی جز او نیست، مال متوفی جز این نبود که به ورثه او دادیم و ما چیزی را کتمان نکردیم. پس از مدتی آن جام نزد آن دو پیدا شد، ولی گفتند: ما آن را از او خریده ایم.

باز، قضیه را به محضر رسول خدا (ص) بردند و این آیه نازل شد:

فَإِنْ عُرِيَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْماً فَتَأْخِرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَدَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ^{۱۰}

پس آن حضرت دستور داد دو نفر از خویشان متوفی قسم یاد کردند که آن دو نصرانی این جام را پنهان ساخته و خود تصاحب کرده بودند و در نتیجه، جام به صاحب حق مسترد شد (تفسیر الطبری، جزء هفتم، ذیل آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ مائده).

آن گاه شیخ طوسی در التبیان، ج ۴، بخشی از این شان نزول را - که طبری آورده - در ص ۴۲ در تفسیر آیه ۱۰۶ مائده و بخشی را در ص ۴۷ در تفسیر آیه ۱۰۷ آورده است که آن را از واقدی و طبری نقل می کند. او در ص ۴۲ می نویسد:

ذكر الواقدي و ابو جعفر إن سبب نزول هذه الآية ما قال اسامة بن زيد عن ابيه قال: كان تعيم الدأري و اخوه عدی نصرانیین و كان متجرهما إلى مکه فلما هاجر رسول الله (ص) إلى المدينة قدم ابن ابي ماريه مولى عمرو بن العاص المدينة و هو يريد الشام تاجراً فخرج هو و تعيم الدأري و اخوه عدی حتى إذا كانوا ببعض الطريق مرض ابن ابي ماريه فكتب وصية يده و دسها في متاعه و اوصى إليها و دفع المال إليها و قال: أبلغنا هذا أهلي فلما مات فتحا المتاع و أخذوا ما اعجبهما منه ثم رجعا بالمال إلى الورقة فلما فتش القوم المال فقدوا بعض ما كان خرج به صاحبهم و نظروا إلى الوصية فوجدوا المال فيها تاماً و تكلموا تعيماً و صاحبه فقالوا: لا علم لنا به و ما دفعه الينا ابلاغناه كما هو، فرفعوا امرهم إلى النبي (ص) فنزلت هذه الآية [يعنى آية ۱۰۶ من المائده].

۹. سورة مائده، آیه ۱۰۶.

۱۰. همان، آیه ۱۰۷.



و در ص ۴۷ می نویسد :

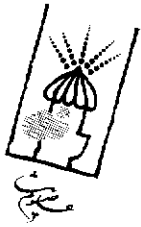
و قد ذكرنا سبب نزول الآية عن رويناه عنه ، فذكروا أنها نزلت في امر رسول الله ان يستحلفوهما : والله ما قبضنا له غير هذا ولا كتمناه ، ثم ظهر على إنا من فضة منقوش مذهب معهما فقالوا : هذا من متاعه فقالا : اشتريناه منه فارتفعوا إلى رسول الله (ص) فنزلت قوله تعالى : «فإن عثر على أنهما استحقا إثمًا فأخرا ن يقومان مقامهما من الذين استحق ... » فامر رسول الله (ص) رجلين من اهل البيت [اي اهل بيت المتوفى] ان يحلفا على ما كتما و غيبا فحلف عبد الله بن عمرو المطلب بن ابي و داعه فاستحقا [و قد روي قيام عمرو بن العاص و رجل آخر فحلفا ...] (التبيان، ج ۴ ، ص ۴۲ و ۴۷).

می بینیم که آنچه شیخ طوسی در التبیان در ذیل آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ مانده آورده ، همان چیزی است که در تفسیر الطبری آمده است و شیخ آن را از واقدی و ابوجعفر طبری نقل کرده است و در سند آن ، اسامه بن زید عن ایبه ذکر شده است - که در نقل طبری نیست - و طبعاً در نقل واقدی بوده است و پیدا است که شیخ طوسی نقل واقدی و ابوجعفر طبری را هم تلفیق کرده است ، که این کاری رایج است .

ضمناً در التبیان (چاپ بیروت) بعد از ابوجعفر علامت اختصاری «علیه السلام» ذکر شده است که هر کس آن را بخواند ، تصور می کند که مقصود از ابوجعفر امام محمد باقر (ع) است . سپس طبری در این زمینه عبارت شیخ طوسی را در التبیان ، با کمی تصرف در مجمع البیان ، بدین صورت آورده است :

النزول : سبب نزول هذه الآية ان ثلاثة نفر خرجوا من المدينة تجاراً إلى الشام فتميم بن اوس الداری و اخوه عدیّ و هما نصرانیان و ابن ابي ماريه مولى عمرو بن العاص السهمي و كان مسلماً حتى إذا كانوا ببعض الطريق مرض ابن ابي ماريه فكتب وصيته بيده و دسها في متاعه و اوصى إليهما و دفع المال إليهما و قال : ابلغا هذا اهلي فلما مات فتحا المتاع و اخذا ما اعجبهما منه ثم رجعا بالمال إلى الورثة فلما فتش القوم المال فقدوا بعض ما كان قد خرج به صاحبهم فنظروا إلى الوصية فوجدوا المال فيها تاماً فكلّموا تميماً و صاحبه فقالا : لا علم لنا به و ما دفعه إلينا ابلغناه كما هو فرفعوا امرهم إلى النبي (ص) فنزلت الآية ، عن اسامة بن زید عن ایبه و عن جماعة المفسرين و هو المرؤی عن ابي جعفر عليه السلام . (مجمع البیان در تفسیر آیه ۱۰۶ مانده)

می بینیم که طبری چون تصور کرده است مقصود از ابوجعفر در کلام شیخ طوسی امام محمد باقر (ع) است ، در ذیل کلام خود فرموده است : و هو المرؤی عن ابي جعفر - علیه السلام - ؛ در حالی که مقصود شیخ طوسی ابوجعفر طبری بوده است نه ابوجعفر باقر (ع) و بدین گونه در این جا یک حدیث خیالی منقول از امام محمد باقر (ع) به وجود



آمده است که مرسله ای است از مرسلات طبرسی از امام پنجم؛ مرسله ای که سندش صد در صد صحیح است، چون طبرسی صد در صد راستگوست، ولی متن آن صد در صد دروغ است، چون ابوجعفر در سخن طوسی ابوجعفر طبری است، نه امام باقر(ع).

یک نکته

طبرسی، غیر از التبیان شیخ طوسی، به منابع دیگر نیز رجوع کرده است، زیرا نام پدر تعیم الداری را ذکر کرده که در التبیان نیست و نیز درباره این ابی ماریه گفته است: «و کان مسلماً»، که در التبیان نیست و همچنین در ذیل کلامش گفته است: «و عن جماعة المفسرین»، که معلوم می شود غیر از التبیان، به چند تفسیر دیگر نیز رجوع کرده و سرانجام ب، رای بیان شان نزول آیه متن التبیان را برگزیده است.

در این جا توجه به این نکته نیز لازم است که لحن عبارت شیخ طوسی که فرموده است: «ذکر الواقدی و ابوجعفر ان سبب نزول هذه الآية...»، شاهد دیگری است که مقصود شیخ، ابوجعفر طبری است؛ زیرا شیخ طوسی و علمای امامیه هیچ گاه نام ائمه(ع) را در ردیف نام مفسران و مورخان نمی آورند و این که در کلام شیخ، ابوجعفر در ردیف واقدی ذکر شده، نشانه این است که مقصود از ابوجعفر، امام باقر(ع) نیست.

نکته دیگر

در تفسیر نور الثقلین - که مؤلف آن روایات منقول از پیامبر(ص) و ائمه(ع) را در مورد تفسیر آیات قرآن ذکر می کند - در شان نزول آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره مائده حدیثی از امام محمد باقر(ع) وجود نداشته است. آری، او آنچه را که در مجمع البیان وجود دارد، در تفسیر سوره مائده، به شماره ۴۱۵ عیناً نقل کرده است که دانستیم آن نقل ابوجعفر طبری است که اشتباهاً به امام محمد باقر(ع) نسبت داده شده است.

ضمناً در نور الثقلین شان نزولی که در تفسیر الطبری به چند طریق برای آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ سورهمائده آمده، از تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، با قدری اختلاف در عبارت و جا به جا شدن نام های اشخاص، به شماره ۴۱۴ نقل شده است، و عادت نویسندۀ تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم این است که مطالب تاریخی را بدون ذکر ماخذ از منابع عامه می آورد و در این جا نیز چنین کرده است و اگر این مطالب را با ذکر ماخذ می آورد خیلی بهتر بود.



۳. در کتاب حدیث های خیالی، ص ۳۱ مورد دوم را چنین می آورد، می نویسد:

در آیه ۱۰۶ مائده آمده است:

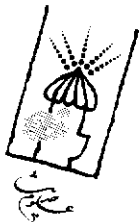
... تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ مَّ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنَّ آرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ي تَمْنَا وَلَوْ كَانَا ذَاقَرَبِي وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَمِينِ. (مائده، ۱۰۶)

این آیه درباره قسم دادن دو نفری است از غیر ملة اسلام که درباره شان گمان خیانت در مورد وصیت متوفی می رود و باید بعد از نماز قسم یاد کنند که در مورد متوفی خیانت نکرده اند. میان مفسران اختلاف است که نماز مزبور کدام نماز است؟ یک قول، این است که نماز جماعت عصر است و قول دیگر، این است که نماز جماعت ظهر یا عصر است و قول سوم، این است که مقصود نماز خود آن دو نفر از غیر ملة اسلام است. طبری می گوید: «به عقیده من قول صحیح، قول من قال: تحسبونهما من بعد صلوة العصر». (تفسیر الطبری در شرح آیه ۱۰۶ مائده).

سپس شیخ طوسی در التبیان نوشته است: «والصلوة المذكورة في هذه الآية قيل: فيها ثلاثة اقوال: اولها قال شريح وسعيد بن جبیر و ابراهيم و قتادة و هو قول ابي جعفر: انها صلوة العصر، الثاني قال الحسن: هي الظهر أو العصر ... الثالث قال ابن عباس: صلوة اهل دينهما - یعنی الذميين - لانهم لا يعظمون اوقات صلواتنا». (التبیان، ج ۴، ص ۴۵).

شیخ طوسی قول اول را به شریح و سعید بن جبیر و ابراهیم و قتاده و ابو جعفر نسبت داده و معلوم است که مقصودش از ابو جعفر، ابو جعفر طبری است - که قول او را قبلاً نقل کردیم -، ولی در التبیان (چاپ بیروت) بعد از ابي جعفر، علامت اختصاری «علیه السلام» را نوشته اند، چون خیال کرده اند مقصود از ابي جعفر، امام محمد باقر (ع) است.

آن گاه طبری در تفسیر آیه ۱۰۶ مائده نوشته است: «المعنى تحسبونهما من بعد صلوة العصر لان الناس كانوا يحلفون بالحجاز بعد صلوة العصر لاجتماع الناس و تكاثرهم في ذلك الوقت و هو المروى عن ابي جعفر عليه السلام و قتادة و سعيد بن جبیر و غيرهم و قيل: هي صلوة الظهر أو العصر، عن الحسن ...». معلوم است که طبری در همان مطلب التبیان را نوشته است ولی چون خیال کرده است، مقصود از ابي جعفر در کلام شیخ طوسی، امام محمد باقر (ع) است، برای رعایت احترام، نام ابي جعفر را قبل از قتاده و سعید بن جبیر آورده و عبارت «علیه السلام» را نیز همراه آن ذکر کرده است.



می بینیم که در این جا نیز ابو جعفر طبری با ابو جعفر امام محمد باقر (ع) اشتباه شده و یک حدیث خیالی منسوب به امام محمد باقر (ع) به وجود آمده است که یکی از مرسلات طبرسی از امام باقر - علیه السلام - به شمار می رود.

راوی این حدیث، ث یعنی طبرسی راستگو و سندش اصطلاحاً صحیح است، ولی آنچه به امام محمد باقر (ع) نسبت داده شده، بر خلاف واقع است.

دفاع ما

با یک بررسی مشخص می شود که منظور الثبیان از ابو جعفر، در این دو مورد، ابو جعفر باقر (ع) است. این دو مورد، مربوط به دو آیه پی در پی از سوره مائده، یعنی آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ است:

مورد اول. در شان نزول آیه،
مورد دوم. در تفسیر آیه.

ناقد در مورد اول، شان نزول را مطرح می کند و معتقد است که ابو جعفری که در کنار واقدی آمده همان ابو جعفر طبری است و در مورد دوم، منظور از ابو جعفر را درباره تعیین نمازی که در آیه آمده است، ابو جعفر طبری می داند.

گفتنی است، در مورد دوم، ما چند ابو جعفر داریم که تنها ناقد یکی از آنها را ذکر کرده است؛ به این شکل:

۱. ابو جعفر در تعیین نماز،
 ۲. ابو جعفر در تفسیر «منکم»،
 ۳. ابو جعفر در تفسیر «من غیرکم»،
 ۴. ابو جعفر در تفسیر «او» در «او آخران من غیرکم» که آیا «او» برای ترتیب است یا تخییر.
- شیخ طوسی (قده) در الثبیان، در پنج مورد، در ذیل دو آیه، تعبیر ابو جعفر دارد؛ یک مورد در شان نزول و چهار مورد در تفسیر «منکم»، «من غیرکم»، «او آخران» و «من بعد الصلاة». در همه این موارد، منظور امام باقر (ع) است. وحدت سیاق هم همین را حکم می کند. آشنایی با تفسیر الثبیان نیز همین را می گوید. توجه به روایت امام باقر (ع) در تفسیر علی بن ابراهیم و روایت آمده در وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۳۰۹ نیز با این تطبیق هماهنگ است. عدم اختیار یکی از تعقیب و تخییر در «او» توسط طبری باز همین را اثبات می کند که منظور از ابو جعفر، ابو جعفر طبری نیست. حضور «علیه السلام» و «علیهما السلام» نیز تصدیق و گواه این تطبیق است.
- نسخه خطی و عکسی سده پنجم همین را می گوید. جناب امین الاسلام هم همین را فهمیده است. دیگران هم همین را فهمیده اند. حدود ۱۵۰ مورد در کل الثبیان - که منظور طبری بوده



است- با واژه طبری آمده. نه ابو جعفر و این هم همین را اثبات می کند.
در و دیوار، همه قراین و ظاهر و باطن می گویند که منظور شیخ طوسی از ابو جعفرها در این موارد، امام باقر(ع) است و هیچ دلیل و شاهدهی بر تطبیق آن بر ابو جعفر طبری وجود ندارد.
ما نیز امیدواریم که ناقد محترم هم پس از این، همین را بگوید.

۴. در کتاب حدیث های خیالی، ص ۵۵ مورد دهم را چنین می آورد، می نویسد:
طبری در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَرَّوْا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ...» (انعام، آیه ۱۵۹)، درباره کسانی که در دینشان تفرقه ایجاد کردند و در آیه آمده، چند قول نقل کرده است:

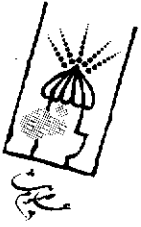
قول اول، این که مقصود یهود است و این قول مجاهد است؛
قول دوم، این که مقصود یهود و نصاری است و این قول قتاده و سدی و ضحاک است؛
قول سوم، این که مقصود اهل بدعت و ضلالت از این امت است و این را از ابو هریره نقل کرده است.

و خود طبری اظهار نظر می کند که این آیه همه گروه هایی که در دینشان تفرقه ایجاد کردند، مانند مشرک و کئی و یهودی و نصرانی و متحنفی را- که در دین بدعت بگذارد- شامل می شود و مختص به گروه خاصی نیست.

آن گاه، شیخ طوسی در التبیان این سه قول را- که طبری آورده است- می آورد و قول دیگری را از حسن بصری اضافه می کند که مقصود آیه، جمیع مشرکان است؛ ولی شیخ در این جا قول منقول از ابو هریره را به عنوان مختار ابو جعفر آورده و آن را قول چهارم قرار داده است. شیخ در این باره می نویسد: «الرابع: قال أبو جعفر: هم أهل الضلالة والبدع من هذه الأمة، و هو قول أبي هريرة والمروزي عن عائشة». (التبیان، ج ۴، ص ۳۲۸).

خیلی عجیب است که شیخ طوسی، بر خلاف واقع، نقل ابو هریره را به عنوان قول مختار ابو جعفر طبری آورده است؛ با این که چنین نیست. ما عین عبارت طبری را، با این که عربی مازندرانی است، در این جا می آوریم تا حقیقت قضیه روشن شود:
طبری می نویسد:

والصواب من القول في ذلك عندی ان يقال: ان الله اخبر نبيه (ص) انه يرى من فارق دينه الحق وفرقه و كانوا قرقاً فيه و احزاباً شیعاً و انه ليس منهم و لا هم منه لان دينه الذي بعث الله به هو الاسلام دين ابراهيم الحنيفية كما قال له ربه وامره ان يقول: «قُلْ اِنِّي هَدَانِي



رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَبِيماً مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فكان من فارق دينه الذي بُعثَ به صلى الله عليه و سلم من مشرك و وثني و يهودي و نصراني و متحنف مبتدع قد ابتدع في الدين ما ضلَّ به عن الصراط المستقيم والذين القيم ملة ابراهيم المسلم فهو برى من محمد (ص) و محمد منه برى و هو داخل في عموم قوله: «إِنَّ الَّذِينَ قَرَّوْا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعْبًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ» (تفسير الطبري در شرح آية ۱۵۹ انعام).

می بینیم که عبارت طبری صریح است در این که این آیه شامل همه گروه هایی می شود که در دینشان تفرقه ایجاد کرده اند و مختص به این امت نیست؛ در حالی که آنچه از ابوهریره نقل شده، این است که آیه مختص به اهل ضلالت و بدعت از این امت است. پس چگونه شیخ طوسی برخلاف گفته صریح طبری می نویسد: «قال أبو جعفر: هم اهل الضلالة و البدع من هذه الأمة و هو قول أبي هريرة!». با این که این عبارت طبری پیش چشم شیخ طوسی بوده است، چگونه مورد غفلت او واقع شده است؟! شاید کثرت مشغله و گرفتاری مرجعیت تقلید - که موجب سرعت در تالیف می شود - سبب این غفلت شده باشد. این مسامحه و بی دقتی - که از شیخ طوسی در نقل قول دیگران سر زده است - هشداری است به اهل علم که در نقل قول ها، بلکه در همه مسائل به نوشته های علما، صد در صد، اعتماد نکنند، بلکه با دقت و کنجکاوی به منابع اصلی رجوع کنند تا حقیقت را دریابند. در جایی که شیخ طوسی با آن عظمت و مقام علمی این گونه دچار مسامحه و بی دقتی شود، وضع علمای دیگر روشن است.

به هر حال، معلوم است که مقصود شیخ طوسی از ابو جعفر، ابو جعفر طبری است، هر چند در الثبیان (چاپ بیروت)، بعد از ابو جعفر، علامت «علیه السلام» را نوشته اند؛ به توهم این که مقصود از ابو جعفر امام محمد باقر (ع) است که این توهم به دیگران نیز سرایت کرده است.

سپس طبرسی که در این توهم شریک است در تفسیر این آیه با اقتباس از الثبیان شیخ طوسی می نویسد:

«أختلف في المعنيين بهذه الآية على أقوال أهداها أنهم الكفار و اصناف المشركين عن السدي والحسن... و ثانيها إنهم اليهود و النصارى لأنهم يكفر بعضهم بعضاً عن قتادة و ثالثها إنهم اهل الضلالة و اصحاب الشبهات و البدع من هذه الأمة رواه أبوهريرة و عائشة مرفوعاً و هو المروي عن الباقر (ع)، جعلوا دين الله أدياناً لإكفار بعضهم بعضاً و صاروا أخرباً و فرقاً». (مجمع البيان در تفسیر آية ۱۵۹ انعام)

می بینیم که در این جا طبرسی قول منقول از ابوهریره را - که شیخ طوسی اشتباهاً به



ابوجعفر طبری نسبت می دهد. قول مروی از امام محمد باقر(ع) به حساب می آورد و آن را حدیث امام معصوم تلقی می کند و در نتیجه، یک حدیث خیالی دیگر منسوب به امام باقر(ع) به وجود می آید. و باید دانست که اشتباه مرحوم طبرسی، در این جا، یک اشتباه دو درجه ای است؛ یعنی در درجه اول، اشتباه از شیخ طوسی سر زده و برخلاف واقع، قولی را به ابوجعفر طبری نسبت داده است و در درجه دوم، طبرسی ابوجعفر طبری را در کلام شیخ به ابوجعفر باقر(ع) اشتباه کرده است.

و صاحب تفسیر نورالثقلین نیز، در تفسیر سوره انعام، عبارت مجمع البیان را به عنوان حدیث امام محمد باقر(ع) به شماره ۳۶۳ نقل کرده و اشتباه مجمع البیان را بی توجه به کتاب خود، منتقل نموده است!

دفاع ما

اگر منظور از ابوجعفر، ابوجعفر باقر(ع) باشد که هست، چه مشکلی دارد که شما منظور از ابوجعفر را ابوجعفر طبری می گیرید. آنچه که به ابوجعفر در التبیان نسبت داده شده، در طبری نیست. بعد مجبور می شوید که بگویید شیخ هم مسامحه کرده است.

بنگرید چه می نویسند:

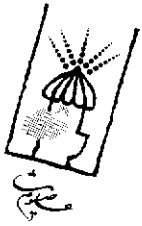
با این که عبارت طبری پیش چشم شیخ طوسی بوده است چگونه مورد غفلت او واقع شده است.

و باز ناقد محترم از امین الاسلام طبرسی غافل شده، و اشکال را متوجه شخص شیخ طوسی می کند و در مقام توجیه می گوید شاید کثرت مشغله و گرفتاری مرجعیت تقلید که موجب سرعت در تألیف می شود. سبب این غفلت شده باشد. بعد ناقد محترم از وجود این غفلت در کلام شیخ طوسی پندی عبرت آمیز مطرح می گیرد و آن را هشدار دهنده برای اهل علم می داند.

مگر شیخ طوسی این قول را به ابوجعفر باقر(ع) نسبت نداده است و مگر این قول در تفسیر علی بن ابراهیم نیست، پس چه اشتباهی شیخ طوسی کرده است؟

این ناقد محترم است که به آنچه در حق شیخ طوسی نوشته، خود دچار شده است. مگر ناقد، در توصیه مقدماتی خود، در مقدمه کتاب، به ما نگفته بود که اگر شیخ به ابوجعفر گفته ای را نسبت داد و آن گفته را در تفسیر الطبری یافتید، بدانید که منظور شیخ از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است.

هم اکنون که این گفته را ما در تفسیر الطبری نیافته ایم، پس چرا ایشان می نویسند که قطعاً منظور از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است. بگذریم که وجود در تفسیر الطبری نیز دلیل این تطبیق نیست؛ در



صورتی که ما روایتی از امام باقر(ع) مطابق آن گفته منسوب به ابی جعفر(ع) داشته باشیم. در این ارتباط به نکات زیر به دقت بنگرید:

۱. گفتاری را شیخ طوسی به ابوجعفر(ع) نسبت می دهد که در روایت امام باقر(ع) در تفسیر آیه آمده است. ولی ناقد، باز مدعی است که این گفتار از طبری است و منظور از ابوجعفر در کلام شیخ، ابوجعفر طبری است؛ با این که خود اعتراف دارد که طبری این قول را اختیار نکرده و آیه را عام گرفته و گفته است که منظور از آیه، «اهل البدع والضلالة» نیست هم یهودی و نصارا و هم مشرکان و هم مسلمانان بدعتگذار را شامل می شود.

۵. در کتاب حدیث های خیالی، ص ۶۹ مورد شانزدهم را چنین آورده است، می نویسد: طبری در تفسیر آیه ۱۶۷ سوره اعراف، «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ»، از ابن عباس و قتاده و سعید بن جبیر و سُدی نقل می کند که مقصود از کسانی که خدا بر ضد یهود یرمی انگیزد که تا روز قیامت عذاب سخت را بر آنان تحمیل کنند، پیامبر(ص) و اُمَّت اوست که یهود را مغلوب می کنند و از آنان جزیه می گیرند (تفسیر الطبری در شرح آیه مزبور). لحن طبری در این جا طوری است که می فهماند آنچه را از مفسران یاد شده آورده است، قول خود او نیز هست. از این رو، شیخ طوسی، با اقتباس از تفسیر الطبری می نویسد: «قال ابوجعفر و ابن عباس و قتاده و سعید بن جبیر والحسن اراد به امة محمد(ص) یاخذون منهم الجزیه». (التبیان، ج ۵، ص ۱۸، چاپ بیروت)

در این جا، شیخ طوسی آنچه را طبری در تفسیر آیه آورده، خلاصه کرده و حسن بصری را نیز در ردیف مفسران که طبری نام برده آورده است، که آن را از منبع دیگری غیر از تفسیر الطبری گرفته با حسن بصری را اشتباهاً به جای سُدی نوشته است.

بدیهی است، این که در این جا کسانی که بر یهود مسلط می شوند و در آیه به آنان اشاره شده با اُمَّت اسلام تطبیق گشته است، منافات ندارد با آنچه در تفسیر ابن کثیر آمده است که قبل از اُمَّت اسلام یونانی ها و کلدانی ها و سپس نصاری بر یهود مسلط شدند و عذابشان دادند.

خیلی روشن است که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است، ولی در التبیان (چاپ بیروت) بعد از ابوجعفر، عبارت «علیه السلام» را آورده اند؛ به تصور این که مقصود از ابوجعفر، امام محمد باقر(ع) است.

آن گاه، طبری در مجمع البیان، با اقتباس از التبیان، در تفسیر آیه مزبور می نویسد:



«لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ، اى على اليهود «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ» اى من يذيقُهُمْ ويُولِيهِمْ شدة العذاب و اخذ الجزية منهم والمعنى به امة محمد(ص) عند جميع المفسرين و هو المروى عن ابي جعفر(ع) (مجمع البيان، در تفسير آیه ۱۶۷ سورة اعراف).

طبرسى، به جاي ذكر نام ابن عباس و قتاده و سعيد بن جبیر و حسن، نوشته است: «عند جميع المفسرين» و چون تصور کرده است مقصود شيخ طوسى از ابو جعفر، امام باقر(ع) است، تعبير قال ابو جعفر را - که شيخ طوسى به کار برده - تبديل کرده است به «و هو المروى عن ابي جعفر(ع)» که خواننده آن را حديث امام باقر(ع) مى پندارد، و بدین گونه یک حديث خيالى ديگر منسوب به امام محمد باقر(ع) پديد آمده است!

و صاحب تفسير نورالثقلين، در ج ۲، عبارت مجمع البيان را در تفسير سورة اعراف به شماره ۳۲۵ به عنوان حديث امام باقر(ع) آورده و بدین صورت، اشتباه از مجمع البيان به تفسير نورالثقلين منتقل شده است.

دفاع ما

در تفسير على بن ابراهيم، ج ۱، ص ۲۴۶ در ارتباط با آیه مورد بحث مى نويسد:

«وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر(ع) في قوله ... واما قوله «وإذ تأذن ربك ليعبثن» عليهم إلى يوم القيامة من يسومهم سوء العذاب» فهم في امة محمد يسومون اهل الكتاب سوء العذاب ياخذون منهم الجزية.

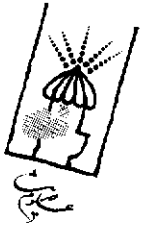
ابوالجارود از ابي جعفر امام باقر(ع)، درباره اين آیه، نقل مى کند که اين گروه در امت پیامبر(ص) هستند که مسلط بر اهل کتاب مى شوند و از آنان جزیه مى گیرند.

خواننده گرامى و محقق، پس از تأمل در همین متن، از روايت امام باقر(ع) مطمئن مى شويد که منظور شيخ طوسى(قده) در التبيان از ابو جعفر، حضرت امام باقر(ع) است. نگاه شيخ طوسى (قده) به همین روايت امام باقر(ع) بوده و آیه را بر امت پیامبر(ص) تطبيق داده و اين قول را به ابو جعفر امام باقر(ع) نسبت داده است.

البته تمام مفسران، و از جمله خود طبرى، هم همین قول را در تفسير پذيرفته اند و اساساً نظر ديگرى در تفسير آیه ذکر نشده است؛ به التبيان و تفسير الطبرى و مجمع البيان مجدداً نگاهی بيفکنيد.

۶. در کتاب حديث هاى خيالى، ص ۵۱ مورد نهم را چنين آورده است، مى نويسد:

طبرى در تفسير آیه ۱۰۲ سورة توبه، «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ



«أَخْرَجَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، چند قول درباره این گروه [که عمل خوب و بد هر دو داشتند و امید می رفت خدا آنان را ببخشد] آورده است:

«قول اوک، این که آنان جماعتی هفت نفره یا هشت نفره یا ده نفر از اهل مدینه بودند که ابولبابه یکی از آنان و گناهاشان تخلف از رسول خدا(ص) در جنگ تبوک بود.

قول دوم، این که آیه فقط درباره ابولبابه است و گناهاش تخلف از جنگ تبوک بود.

قول سوم، این که آیه فقط درباره ابولبابه است و گناهاش این بود که در جنگ بنی قریظه به یهودیان گفت: اگر تسلیم گردید، کشته می شوید»، و اشاره به حلق خود کرد.

قول چهارم، این که این گروه اهل مدینه نبودند، بلکه از اعراب صحرائشین بودند.

خود طبری این را اختیار می کند که آیه درباره عدّه ای از اهل مدینه است که ابولبابه یکی از آنان بود.

آن گاه شیخ طوسی در تفسیر آیه می نویسد: «روي عن ابن عباسٍ إنّه قال: نزلت هذه الآية في عشرة أنفس تخلّفوا عن غزوة تبوك* فيهم ابولبابه فربط سبعة منهم أنفسهم إلى سوارى المسجد إلى ان قُبلت توبتهم، و قيل كانوا سبعة منهم ابولبابه و قال ابو جعفر: نزلت في ابي لبابه و لم يذكر غيره، و كان سبب نزولها فيه ما جرى منه في غزوة بنى قريظة و به قال مجاهد. و قال الزُّهري: نزلت في ابي لبابه خاصّة حين تاخر عن تبوك...». (التبيان، ج ۵، ص ۲۹۰)

پیدا است که مقصود شیخ طوسی از ابو جعفر، ابو جعفر طبری است، ولی در التبيان (چاپ بیروت) نوشته اند: «و قال ابو جعفر عليه السلام»، به توهم این که مقصود امام محمد باقر(ع) است.

باید دانست این که شیخ طوسی نوشته است: «و قال ابو جعفر: نزلت في ابي لبابه...»، ابو جعفر طبری این مطلب را به عنوان قول خودش نیاورده است بلکه به عنوان یک قول در مقابل سه قول دیگر آورده و آن را از مجاهد نقل کرده است، ولی ظاهر عبارت شیخ این است که این قول خود طبری است که باید گفت: در عبارت شیخ مسامحه وجود دارد.

سپس طبرسی در تفسیر آیه، ضمن شان نزول آن می نویسد:

«و روي عن ابي جعفر الباقر عليه السلام انها نزلت في ابي لبابه و لم يذكر غيره معه و سبب نزولها فيه ما جرى منه في بنى قريظة حين قال: ان نزلتم على حكمه فهو الذبيح و به قال مجاهد».

طبرسی، در این جا، از عبارات شیخ طوسی در التبيان اقتباس کرده است؛ با این توهم که شیخ، این مطلب را از امام محمد باقر(ع) نقل می کند؛ در حالی که آنچه را شیخ در



این جا آورده، از تفسیر الطبری گرفته است.

مرحوم طبرسی، در این جا، از عبارت شیخ طوسی که می گوید: «و قال ابو جعفر ...»، هم فهمیده است که این قول خود ابو جعفر است و هم فهمیده است که مقصود از ابو جعفر امام محمد باقر است. و بدین گونه یک حدیث خیالی دیگر منسوب به امام باقر (ع) پدید آمده است.

و صاحب نورالثقلین، در تفسیر سوره توبه، عبارت مجمع البیان را به شماره ۲۹۹ به عنوان حدیث امام باقر (ع) آورده است. و نیز صاحب المیزان، در ج ۹، ص ۴۰۵ چاپ آخوندی، عبارت مجمع البیان را در بحث روایی به عنوان روایت منقول از امام محمد باقر (ع) آورده و بدین صورت باز هم اشتباه از مجمع البیان به تفسیر نورالثقلین و المیزان منتقل شده است، و گمان می رود در سراسر تفسیر قرآن هر جا طبرسی ابو جعفر طبری را با ابو جعفر باقر (ع) اشتباه کرده است، عبارت مجمع البیان در تفسیر نورالثقلین و المیزان به عنوان حدیث امام محمد باقر (ع) نقل شده است.

دفاع ما

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۳۰۳ شان نزول آیه، آن گونه که در التبیان به ابو جعفر علیه السلام نسبت داده، آمده است و بسیار به ذهن می آید که این روایت از امام باقر (ع) باشد؛ چرا که در حدود دو صفحه قبل، یعنی ص ۳۰۱ چنین سندی آمده است:

قال حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع) قال ...

و پس از چهار سطر، مجدداً این سند می آید:

احمد بن الحسن التاجر قال حدثنا الحسن بن علي بن عثمان الصوفي قال حدثنا زكريا

بن محمد، عن محمد بن علي، عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال ...

و در پایان همین صفحه، پس از ده سطر آمده است:

و في رواية أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام ...

آن گاه در نیم صفحه بعد می نویسد:

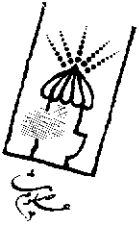
قال علي بن ابراهيم ...

و سپس پس از یک صفحه می نویسد:

وقوله وآخرون اعترفوا...، نزلت في أبي لبابة بن عبد المنذر و كان رسول الله (ص) لما

حاصر بني قريظة ...

همان گونه که مشاهده می کنید، آنچه در تفسیر علی بن ابراهیم در ارتباط با شان نزول آیه



آمده است، به احتمال قوی، از روایات امام باقر(ع) است.

این روایت، همان را می گوید که در التبیان به ابوجعفر(ع) اسناد داده شده است. بنابراین، روشن است که منظور شیخ طوسی(قده) از ابوجعفر(ع)، امام باقر(ع) است و هیچ مشکلی در این باره نیست.

اضافه کنید که در تفسیر الطبری، خود طبری این قول را انتخاب نکرده، او گفته که آیه درباره عده ای از کسانی است که به خطای خویش در تخلف در جنگ تبوک اعتراف کرده اند، که ابولبابه یکی از آنهاست.

بنابراین، هیچ وجهی ندارد که بگوییم منظور از ابوجعفر(ع)، در کلام التبیان، ابوجعفر طبری است؛ چرا که اولاً امام باقر(ع) این قول را دارد.

و ثانیاً، ابوجعفر طبری قول دیگری را انتخاب کرده، نه این قول را.

و ثالثاً، تمام قرآینی که ناقد محترم برای تطبیق ابوجعفر بر ابوجعفر طبری اقامه کرده بود، پاسخ داده شده است؛ حتی آن قرینه مهم ایشان که شیعه امام ابوجعفر باقر(ع) را در کنار نام های قتاده و سدی و مجاهد نمی گذارد.

تا این جا هفت مورد از بیست موردی که ناقد محترم مطرح کرده بود، پاسخ گرفت.

چاره ای نیست جز این که به حق تن دهیم و اعتراف کنیم که در این نقد اشتباه کرده ایم.

ما باز، در پایان این مقاله، تخیلات و توهمات نویسنده نقد را فهرست می کنیم و با اشاره های کوتاه از پاسخ های این مقاله مجدداً یاد می کنیم.

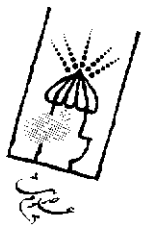
فهرست تخیلات و توهمات نویسنده محترم

۱. امین الاسلام شیخ طبری در مجمع البیان اشتباه کرده و ابوجعفرهای آمده در کلام شیخ طوسی را بر امام باقر(ع) تطبیق داده است و به این شکل، روایاتی خیالی ساخته و پرداخته است.
۲. منظور شیخ طوسی(قده) در التبیان از ابوجعفرها ابوجعفر طبری است، نه امام محمد باقر(ع).
۳. کتابان در کنار ابوجعفرها، در التبیان شیخ طوسی(قده)، بی جهت و ندانسته و به اشتباه «علیه السلام» گذاشته اند.
۴. به هنگام چاپ التبیان در بیروت، این «علیه السلام»ها ندانسته و به اشتباه کنار ابوجعفرها در التبیان گذاشته شده است.

۵. حضور عنوان ابوجعفر در التبیان شیخ طوسی، در کنار نام های دیگران، چون ابن عباس، سدی، مجاهد و قتاده و دیگر مفسران دلیل آن است که حتماً منظور از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است، نه امام محمد باقر(ع).



۶. توجّه شیخ طوسی به تفسیر الطبری و اشاره به این تفسیر در مقدمه کتاب التبیان، دلیل آن است که منظور از ابوجعفرهای آمده در التبیان، شخص طبری است.
۷. صاحب تفسیر روایی نورالثقلین، این روایات خیالی را با این پندار که از امام باقر(ع) است، از مجمع البیان آورده و در کنار روایات تفسیری قرار داده است؛ با این که روایات از امام باقر(ع) نیست.
۸. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نیز به این روایات توجّه کرده و آنها را به نام روایات امام باقر(ع) در تفسیرش آورده با این که اینها اقوال ابوجعفر طبری است نه، ابوجعفر امام محمد باقر(ع).
۹. بیست مورد را بر شمرده که در این موارد مطمئناً به وضوح و بدون شک منظور شیخ طوسی از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است، ولی امین الاسلام طبرسی به اشتباه آنها را بر ابوجعفر باقر(ع) تطبیق داده است.
۱۰. شیخ طوسی نیز در التبیان در مواردی تسامح، بی دقتی، غفلت کرده و چون سرعت در تألیف داشته و مشغله اش بسیار بوده، درست حرف ابوجعفر طبری را نقل نکرده و یا چیزی که مختار وی نبوده، به وی نسبت داده است.
۱۱. پیش بینی این جهت که موارد بسیار دیگری در تفسیر مجمع البیان است که ابوجعفر آمده در التبیان، بی جهت، به ابوجعفر باقر(ع) تطبیق داده شده است.
۱۲. این توصیه که اگر در مجمع البیان روایتی از امام باقر(ع) دیدید، به تفسیر التبیان شیخ طوسی مراجعه کنید. اگر در آنجا از ابوجعفر نقل شده، به تفسیر الطبری بنگرید و اگر در تفسیر الطبری همان یافت شد، مطمئن شوید که این ابوجعفر، ابوجعفر طبری است و هرگز آن گفته، روایت امام باقر(ع) نیست.
- ای کاش ناقد محترم کمی تحقیق می کرد، نه این که در یک نظر ناآگاهانه ابراز کند که منظور از ابوجعفر در التبیان ابوجعفر طبری است و آن گاه، در پی این اشتباه واضح، مبتلا به تخیل پشت سر تخیل و توهم پس از توهم گردد.
- محققان و خوانندگان این مقاله با رمز و راز اشتباه این ناقد آشنا شده اند و حق را به خوبی یافته اند، ولی ما مجدداً اشاره ای به پاسخ های آمده در این دفاع می کنیم.
- این همه تخیل و توهم از نویسنده ای که دعوی تحقیق و نوآوری در برداشت های دینی دارد، پذیرفته نیست.
- آیا وقت آن نرسیده که به حق باز گردد و بدان اعتراف کند و مسیر همه عالمان و فقیهان و کارشناسان دینی را پیماید و از تکرور کنار کشد؟



ره چنان رو که رهروان رفتند.

و مپندار که این تقلید است. حقیقت اجتهاد همین است. ما در این جا ایشان و عزیزان خواننده را به کتاب الفوائد الحائریة، ص ۵۰۶ تا ۵۱۴ تألیف استاد الكل وحید بهبهانی (قده) ارجاع می دهیم.

چکیده پاسخ های ما به توهمات ناقد

۱. هرگز امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان اشتباه نکرده و ابو جعفرهای طبری را به غلط بر ابو جعفر باقر(ع) تطبیق نداده است. او درست فهمیده که منظور شیخ همان ابو جعفر باقر(ع) است و بنابراین هیچ حدیث خیالی در کار نیست و همه از احادیث امام باقر(ع) است.

۲. منظور شیخ طوسی (قده) در التبیان از ابو جعفرها، حضرت امام باقر(ع) است، نه ابو جعفر طبری. وی ابو جعفر طبری را بدون کنیه می آورد که در مقدمه و سرتاسر کتاب در حدود ۱۵۰ مورد یافت می شود.

۳. هرگز کاتبان، به اشتباه، «علیه السلام» در کنار ابو جعفرها نگذاشته اند. به نسخه خطی و عکسی قرن پنجم هجری مراجعه کنید این حقیقت را می یابید؛ نسخه ای که بر خود شیخ طوسی قرائت شده است.

۴. حضور «علیه السلام» در نسخه خطی و عکسی آن - همان گونه که اشاره رفت - دلیل آن است که نه کاتبان و نه به هنگام چاپ، اشتباهی صورت نگرفته است؛ بدین معنا که هویدا است منظور امام باقر(ع) است.

۵. روش شیخ طوسی (قده) در تفسیر التبیان و کتاب الخلاف همین است. این کتاب ها را برای عموم مسلمانان نوشته و ابایی از گذاشتن نام های دیگران در کنار نام معصوم(ع) ندارد. او می خواهد سخن معصوم را به میان همه مسلمانان ببرد تا همه مست عطر کلام نورانی آنان شوند و دست از دیگران بشویند.

من شهادت می دهم که در این جهت، شیخ طوسی (قده) موفق بوده است. به موارد بسیاری که نام امام علی(ع) و یا نام امام صادق(ع) و حتی نام پیامبر خدا در کنار نام های دیگران در دو کتاب التبیان و الخلاف آمده است، مراجعه کنید.

۶. توجه شیخ به تفسیر الطبری دلیل آن نیست که از ابو جعفر آمده در التبیان، طبری منظور است. شیخ از تفسیر الطبری، چه در مقدمه و چه در سرتاسر کتاب التبیان، همیشه با عنوان طبری یاد کرده است. نه با کنیه و این خود بسیار معنا دارد.

گفتنی است که شیخ در مقدمه التبیان، گرچه به تفسیر الطبری اشاره دارد، ولی بهترین تفسیر



را این چنین معرفی می کند و می نویسد:

و اصلح من سلک فی ذلک مسلکاً جمیلاً مقتصداً محمد بن بحر ابو مسلم الاصفهانی و
 علی بن عیسی الرمانی فان کتابیهما اصلح ما صنف فی هذا المعنی؛
 و بهترین فردی که در راه تفسیر قرآن روشی زیبا و میانه برگزیده محمد بن بحر ابو مسلم
 اصفهانی و علی بن عیسی رمانی است چرا که کتاب این دو بهترین کتابی است که در
 تفسیر نگاشته شده است.

۷. نورالثقلین با درایت و درستی، احادیث امام باقر(ع) را از مجمع در تفسیر خویش آورده
 و در این جهت، ذره ای خدشه در کار او نیست.

۸. مفسر کبیر علاء مه طباطبائی نیز به حق راه عالمان را پیموده و سایه به سایه مشایخ بزرگ
 حرکت کرده و از احادیث امام باقر(ع) در تفسیر خویش بهره گرفته است.

۹. بسیاری از موارد بیست گانه را در این شماره پاسخ گفته ام؛ به گونه ای که برای هیچ کس
 حتی ناقد شبهه ای باقی نماند؛ به علاوه، موارد قطعی ای ارائه شد که هرگز نمی تواند منظور از
 ابوجعفر، طبری باشد به آن موارد نیز مجدداً بنگرید.

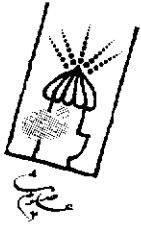
۱۰. ناقد، بی جهت، ابوجعفر را بر ابوجعفر طبری تطبیق داده و آن گاه که گفته منسوب به
 ابوجعفر را در تفسیر الطبری ندیده، نسبت اشتباه، غفلت، تسامح، بی دقتی به شیخ طوسی در
 نقل کلام طبری را می دهد. جداً شگفت انگیز است.

۱۱. پیش بینی ایشان، پس از آن که اصل کلامشان باطل شد، دیگر هیچ پشتوانه علمی
 ندارد.

۱۲. توصیه ایشان نیز درست نبود چرا که اولاً آنچه که به ابوجعفر در التبیان اسناد داده شده
 در تفسیر الطبری پیدا نشد و ثانیاً اگر ما روایت امام باقر(ع) را داشتیم و باز در تفسیر الطبری همان
 قول یافت شد، دلیل آن نیست که منظور از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است.

ما در این دفاع سعی وافر کردیم که بی پرده سخن نگویم و بر لحن خویش مسلط باشیم
 و گرنه به شیوه های دیگر و با شدت بیشتر به دفاع می پرداختیم و بیش از این، از حقیقت پرده
 برمی گرفتیم.

البته پرونده این نقد غیر عالمانه از نظر ما باز است و جهاتی را که هم اکنون مکتوم داشته،
 اگر ضرورتی باشد، یادآور می شویم. ما همه موارد ابوجعفرها را در تفسیر التبیان استخراج
 کرده ایم و در کنار آن موارد واژه طبری استخراج شده است. امید است که احساس ضرورت
 نکنیم و گرنه بیش از این نتیجه کاوش خویش را در این موارد می آوریم و بیش از این به دفاع
 می پردازیم.



نقد نویسنده کتاب حدیث‌های خیالی ما را بر آن داشت که روایات تفسیری امام باقر(ع) و امام صادق(ع) را گردآوری کنیم.

تفسیر امام باقر(ع) که معروف به تفسیر ابوالجارود است و بخشی از آن توسط شاگرد علی بن ابراهیم در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است، هم اکنون به عنوان مستقل در دسترس نیست. همین‌گونه روایات تفسیری امام باقر(ع) که در تفسیر علی بن ابراهیم و در موارد دیگر موجود است، باید به طور مستقل و جداگانه چاپ گردد؛ چرا که شاید پندار برخی و از جمله ناقد بر این بوده است که ما این اندازه از امام باقر(ع) روایت تفسیری نداریم و بنابراین، حتماً منظور از ابوجعفر که در کلام شیخ آمده، ابوجعفر طبری است، نه ابوجعفر باقر(ع)؛ با این‌که ما روایات تفسیری بسیاری از امام باقر(ع) هم اکنون در میراث‌روایی داریم که چون مستقلاً مطرح نشده است، عظمت و چشمگیری و گستردگی آن برایمان روشن نیست.

نام امام باقر(ع) به عنوان درخشنده‌ترین نام‌ها و قوی‌ترین مفسران قرآن در میان کتاب‌های تفسیری می‌درخشد؛ به گونه‌ای که عنوان ابوجعفر به این شخصیت بزرگ منصرف است که مانندش در میان مفسران نیست و لا یقاس بآل محمد من احد. و اگر تفسیر امام باقر(ع) در دسترس بود و همگان با روایات تفسیری امام باقر(ع) در تفاسیر آشنا بودند، این توهّم غلط برای ناقد پدید نمی‌آمد.

مجموعه موارد روایات امام باقر ابوجعفر محمد بن علی(ع) در التبیان در حدود ۲۵۰ مورد است که هم اکنون در پی گردآوری این موارد با عنوان روایات تفسیری امام باقر(ع) در التبیان هستیم. پس از این کار قصد آن داریم که مجموعه روایات تفسیری امام باقر(ع) را جمع‌آوری کنیم؛ چه اینها که در التبیان آمده بود و چه روایات تفسیری دیگر این امام.

و در مرحله سوم شایسته است به تدوین مجموعه روایات تفسیری همراه با تحلیل پرداخته شود. از خداوند بزرگ توفیق می‌طلبیم.

ما بر این باوریم که دفاع ما جای هیچ‌گونه ابهامی را باقی نگذاشته و به درستی توانسته پرده از چهره این نقد محققانه و منصفانه ابرگیرد؛ به گونه‌ای که توافق ایشان را با دفاع شاهد خواهیم بود؛ گرچه تاکنون از ایشان چنین اعتراف به حقی را مشاهده نکرده‌ایم، ولی در ناامیدی بسی امید است.